

رویکردهای قومی و گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی؛ مطالعه موردی: شهر سنندج

یعقوب احمدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۲/۲۵

چکیده

توجه به مقوله فرهنگ در حیطه سیاست امر تازه‌ای است. عمده مباحث مطرح‌شده در رابطه با فرهنگ سیاسی در جامعه علمی ایران مبتنی بر تز کلاسیک آلموند و وربا یعنی بحث «فرهنگ مدنی» بوده است. نوشتار حاضر در راستای واکاوی پیوند فرهنگ و سیاست، تأکید خود را بر بررسی گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی مبتنی بر تز نوپدید/ینگلهارت و ولزل (۲۰۰۵؛ ۲۰۰۹) نهاده است.

این نوشتار از نظر کنترل شرایط پژوهش یک بررسی پیمایشی، از نظر وسعت پهنانگر و از نظر زمانی، مقطعی است (نیمه دوم سال ۱۳۸۸). جامعه آماری آن کلیه افراد بالای ۱۸ سال شهر سنندج و حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران، ۳۴۰ نفر تعیین شده است. پرسشنامه طراحی شده با روایی سازه‌های مناسب (بر اساس ضریب آلفای کرونباخ) برحسب نسبت سن، منطقه محل سکونت و تحصیلات افراد توزیع شده است.

نتایج تحقیق حاکی از وجود نوع فرهنگ سیاسی مستعد دموکراسی در میان مردم ساکن سنندج است. نتایج همچنین نشان از وجود رابطه مثبت میان انتخاب رویکرد متساهلانۀ قومی در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و نوع دموکراتیک فرهنگ سیاسی دارند.

واژه‌های کلیدی: توسعه سیاسی، قومیت، فرهنگ، فرهنگ سیاسی، فرهنگ مدنی.

مقدمه

فرهنگ را می‌توان مهم‌ترین عرصه ظهور و بروز ماندگاری روابط انسانی دانست. بحث ورود فرهنگ و مقولات مرتبط با آن در سیاست، نقطه آغاز مباحث مربوط به «فرهنگ سیاسی» است. به عبارتی، فرهنگ سیاسی به معنای نحوه اثرگذاری متقابل فرهنگ و سیاست است. از این منظر و به بیانی ساده می‌توان فرهنگ سیاسی را «تمایلات» شهروندان نسبت به عناصر و مؤلفه‌های سیاسی دانست.

آلموند و وربا^۱ نخستین پیمایش تجربی - تطبیقی درباره ارتباط نگرش‌های توده با تثبیت و کارگزاری دموکراسی‌ها را انجام دادند. آنها نتیجه گرفتند ترکیب مناسب میان «جهت‌گیری‌های ذهنی» و «جهت‌گیری‌های مشارکتی» منشأ «فرهنگ مدنی» است که به شکوفایی دموکراسی‌ها کمک می‌کند. مطالعه «فرهنگ مدنی» آلموند و وربا آغازگر موج تازه‌ای از مطالعات در راستای فرهنگ سیاسی و اهمیت آن برای دموکراسی بوده است. لاری دیاموند (۲۰۰۰؛ ۲۰۰۴) *آیلسا هندرسون* (۲۰۰۵؛ ۲۰۰۷) و *رونالد اینگلهارت* (۲۰۰۵؛ ۲۰۰۹) از جمله محققانی هستند که در سال‌های اخیر مطالعات نظری و تجربی متفاوتی درباره وضعیت فرهنگ سیاسی جوامع مختلف انجام داده‌اند. مطالعات تجربی - تطبیقی بعدی بر اهمیت نگرش‌ها و ارزش‌های سطح فردی در نگهداشت نهادهای دموکراتیک در سطح نظام تأکید کرده‌اند (دیاموند، ۲۰۰۳؛ ۲۸). امروزه چه در پیوند با مطالعات مرتبط با گذار کشورها به دموکراسی و چه در رابطه با تحکیم دموکراسی در کشورهای دموکراتیک، از فرهنگ سیاسی به عنوان کانونی‌ترین مفهوم و اثرگذارترین عنصر یاد می‌شود.

فرهنگ سیاسی اگرچه عنصری حیاتی برای گذار به دموکراسی در کشورهای غیردموکراتیک و تحکیم آن در کشورهای دموکراتیک است، اما تردیدی نیست که خود از ریشه‌ها و مبنای متفاوتی سرچشمه گرفته، تقویت یا تضعیف می‌شود. توسعه اقتصادی، رویکردهای مذهبی، طبقه اجتماعی - اقتصادی و... از جمله عواملی هستند که توسط اندیشمندان مختلف به عنوان مبنای تغییر در فرهنگ سیاسی ذکر شده‌اند. هویت^۲ و مباحث مرتبط با آن به‌ویژه در جوامع چندقومی^۳ از عوامل مؤثر بر گونه‌های فرهنگ سیاسی شهروندان تشخیص داده شده است. مفهوم هویت در دهه‌های اخیر به‌ویژه تحت تأثیر فرایند جهانی‌شدن اهمیت خاصی یافته است. تحولات اخیر در نوع گفتمان جهانی و واکنش‌های پیرامون آن، جنبش‌های ملی و قومی



1. Almond and Verba
2. Identity
3. Multiethnic Society

جوامع مختلف به‌ویژه در دوره معاصر، جنگ‌های داخلی طولانی در جوامعی مانند یوگسلاوی و پاره‌ای از کشورهای آفریقایی و رشد بنیادگرایی افراطی از جمله موضوعاتی هستند که به پررنگ شدن نقش هویت‌های جمعی به‌ویژه هویت قومی کمک کرده‌اند.

در ایران نیز موضوع فرهنگ سیاسی اگرچه از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده، اما تا همین اواخر پژوهش و مطالعه علمی چندانی درباره آن به انجام نرسیده است. در سال‌های اخیر با ترجمه منابع مطالعاتی در راستای فرهنگ سیاسی، اعتماد، نگرش‌ها و باورهای سیاسی، توجه به سنجش این مقوله نیز از اهمیت خاصی برخوردار شده است. از این منظر، جامعه ایران در راستای گونه‌های فرهنگی متفاوت نوع‌بندی شده است؛ «فرهنگ سیاسی عشیره‌ای»؛ «فرهنگ سیاسی استبدادی»؛ «فرهنگ سیاسی تبعی» و... از جمله نتایج تحقیقات درباره فرهنگ سیاسی ایرانیان بوده است.

علاوه بر آن، ایران از جوامع چندفرهنگی^۱ است که دارای شکاف‌های مبتنی بر قومیت است. اگرچه در تاریخ طولانی ایران‌زمین نشانه‌های بسیاری از همزیستی اقوام و مذاهب می‌توان یافت، اما با تغییر زاویه دید، این تاریخ را می‌توان مملو از کینه‌توزی‌های قومی و تصفیه‌های مذهبی از سلطان محمود با عنوان شیعی‌کشی تا کریم‌خان زند در حمله به کرمان، مشاهده کرد؛ بنابراین بحث از رابطه هویت گروهی قومی و گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی در ایران بسیار حائز اهمیت است و به علت تداوم چالش‌ها در روابط قومی در ایران معاصر، اهمیت آن دوچندان می‌شود. علاوه بر جامعه ایران که شاخص‌های آن از لحاظ فرهنگ سیاسی قابل بررسی و تحلیل است، جامعه کردستان ایران نیز از این منظر در میان سایر شهرهای ایرانی واحدی نمونه و مطلوب برای کنکاش و بررسی بوده که البته کمترین میزان مطالعه در راستای فرهنگ سیاسی در این منطقه متفاوت به لحاظ قومی - مذهبی، انجام پذیرفته است.

مطالعه حاضر عمده تأکید خود را نخست بر بررسی گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی^۲ مردم شهر سنندج و سپس پاسخ به پرسش پیوند رویکردهای قومی در ابعاد مختلف (فرهنگی، اجتماعی و سیاسی) و فرهنگ سیاسی شهروندان سنندجی معطوف نموده است. بر این اساس، پرسش اساسی درباره گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی و پیوند رویکردهای قومی در ابعاد مختلف (فرهنگی، اجتماعی و سیاسی) و فرهنگ سیاسی است.

1. Multicultural
2. Political Culture



مبانی نظری

فرهنگ سیاسی

از همان آغاز، پژوهشگران فرهنگ سیاسی ادعا کرده‌اند که کارگزاری و بقای نهادهای دموکراتیک در سطح نظام با جهت‌گیری‌های ارزشی سطح فردی ارتباط بسیاری دارند. از این دیدگاه، سرنوشت نظام سیاسی عمدتاً به وسیله نگرش‌های سیاسی و جهت‌گیری‌های ارزشی مردم تعیین می‌شود. ارسطو در قرن پنجم قبل از میلاد و منتسیکو^۱ خاطر نشان کرده‌اند که اشکال متفاوت حکومت، انواع فضیلت‌های رایج در میان مردم را منعکس می‌کنند. در دوره اخیر، آلموند و وربا^۲ نخستین پیمایش تجربی - تطبیقی درباره ارتباط نگرش‌های توده با تثبیت و کارگزاری دموکراسی‌ها را آغاز کردند. آنها نتیجه گرفتند ترکیب مناسب میان «جهت‌گیری‌های ذهنی» و «جهت‌گیری‌های مشارکتی» منشأ «فرهنگ مدنی» است که به شکوفایی دموکراسی‌ها کمک می‌کند (دیاموند، ۲۰۰۳: ۲۸).

لاری دیاموند^۳ در کتابش با عنوان **دموکراسی در حال توسعه: به سوی تحکیم خاطر نشان** می‌کند «دموکراسی باید به عنوان پدیده تکاملی ملاحظه شود، زیرا نه در این زمان و نه در هیچ دوره‌ای دموکراسی در جهان مدرن دولت - ملت‌ها به گونه دموکراسی که در آن همه شهروندان تقریباً منابع سیاسی یکسانی را دارا بوده و حاکمیت به طور کامل یا تقریباً کامل نماینده تمام شهروندان باشد، کامل نبوده است» (دیاموند ۱۹۹۹: ۱۸). دیاموند فرایندهای تحکیم دموکراسی در کشورهایی را که پس از «موج سوم» دموکراتیک شدن جهانی بالاتر از آستانه دموکراسی انتخاباتی قرار داشتند، آزمون نمود. توجه او بر عوامل فرهنگی - سیاسی و جامعه مدنی متمرکز بود، اگرچه به ساختارهای اقتصادی و عملکرد اقتصادی نیز اشاره می‌کند. او یادآور می‌شود «دموکراسی نیازمند مجموعه‌ای از ارزش‌های سیاسی و جهت‌گیری‌های شهروندان مانند تعادل، تساهل، مدنیت، اثربخشی، دانش و مشارکت است» و از این طریق بر «اهمیت فرهنگ سیاسی به عنوان عامل اصلی در تحکیم دموکراسی تأکید می‌کند» (همان: ۱۶۱). هانتینگتون عامل ناکامی دموکراسی در جوامع مسلمان را فرهنگ می‌داند. او بر آن است که منبع این ناکامی، حداقل در بخشی از طبیعت نامساعد اجتماع و فرهنگ اسلامی نسبت به مفاهیم لیبرال غرب نهفته است (هانتینگتون، ۱۹۹۶: ۱۱۴).



1. Montesquieu
2. Almond and Verba
3. Diamond

جان اریک لان و سوانته ارسون^۱ فرضیه‌های متعددی را درباره اثرات فرهنگی به وسیله داده‌های کمی آزموده و توانستند روابط معناداری را نشان دهند، اگرچه درباره ادعاهای قدرتمند با توجه به پیامدهای کلان ارزش‌ها در ادبیات مردد بودند. آنها اعتقاد داشتند «تحلیل فرهنگ به عنوان علیت فرهنگی، حداقل در ارتباط با برون‌دادهای کلان، در هیچ یافته مشخصی که به وسیله شواهد تجربی قوی تأیید شده باشد، به دست نیامده است» (ونهانن، ۲۰۰۳: ۲۶۲-۲۶۰).

رونالد اینگلهارت^۲ و همکارانش مقالات و کتب متعددی در رابطه با فرهنگ و به‌ویژه فرهنگ سیاسی به رشته تحریر درآورده‌اند. تز اینگلهارت و ولزل شکل دگرگون‌شده‌ای از تئوری نوسازی است که رشد انتخاب انسانی را به عنوان موضوع زیربنایی توسعه اجتماعی - اقتصادی، رشد ارزش‌های ابراز وجود و تقویت نهادهای دموکراتیک ملاحظه می‌کند (اینگلهارت، ولزل، ۲۰۰۵: ۶۶۲). در نظر اینگلهارت و ولزل، اثر توسعه اجتماعی - اقتصادی بر تغییر فرهنگی در دو مرحله عمل می‌کند. «صنعتی شدن نخستین فرایند عمده تغییر فرهنگی را رشد می‌دهد و بوروکراتیک شدن و سکولاریسم را به همراه آورد. ظهور جامعه فراصنعتی فرایند عمده دوم تغییر فرهنگی را شکل می‌دهد: به جای عقلانیت، تمرکزگرایی و بوروکراتیک شدن، روند جدید در جهت افزایش تأکید بر استقلال فردی و ارزش‌های ابراز وجود است» (اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۵: ۷۲).

موضوع بنیانی و کانونی اینگلهارت و ولزل در رابطه با فرهنگ سیاسی، بحث از اثرات توسعه اقتصادی بر رشد «ارزش‌های ابراز وجود»^۳ یا «ارزش‌های رهاینده»^۴ است. اینگلهارت و ولزل ارزش‌های ابراز وجود یا رهاینده را به عنوان گونه‌ای از فرهنگ سیاسی که مستعد دموکراسی است در نظر می‌گیرند. به نظر آنها اصلی‌ترین عامل گذار به دموکراسی در کشورهای غیردموکراتیک و تحکیم آن در کشورهای دموکراتیک، رشد ارزش‌های ابراز وجود است. اینگلهارت و ولزل برآنند که رشد ارزش‌های ابراز وجود، حرکت دموکراسی راستین را سرعت می‌بخشد: «ارزش‌های ابراز وجود فی نفسه رهاینده و مردم‌محور هستند و نوع جدیدی از جامعه انسان‌گرایانه را رشد می‌دهند که خودمختاری و آزادی انسانی را در جهت‌های متعدد ارتقا می‌بخشند. توجه به اقتدار در حال کاهش بوده و روند بلندمدت مشارکت توده‌ای فزاینده،

1. S. Ersson
2. R. Inglehart
3. Self-Experiment
4. Emancipative Values



خصلت تازه‌ای به خود گرفته است» (اینگله‌هارت - ولزل، ۲۰۰۵: ۱۲۶). جدول شماره ۱ روندها
توسعه انسانی و نیل به گسترش انتخاب انسانی را به طور خلاصه تشریح می‌کند.

جدول شماره ۱. فرایند توسعه انسانی

توسعه انسانی			فرایندهای در حال پیشرفت توسعه انسانی
بعد نهادی	بعد فرهنگی	بعد اجتماعی - اقتصادی	
دموکراتیک شدن	تغییر ارزشی	نوسازی	عناصر توسعه انسانی
آزادی‌های مدنی و سیاسی	ارزش‌های ابراز وجود	منابع اجتماعی - اقتصادی	تأثیرات توسعه انسانی
افزایش اختیارات افراد برای عمل مطابق انتخاب‌هایشان	افزایش تقدم افراد به عمل مطابق انتخاب‌هایشان	افزایش امکانات افراد برای عمل مطابق انتخاب‌هایشان	موضوع زیربنایی
گسترش انتخاب انسانی (جامعه‌انسان‌گرایانه‌تر)			

منبع: (اینگله‌هارت - ولزل، ۲۰۰۵: ۱۲۶)



فصلنامه علمی-پژوهشی

۲۳۴

دوره چهارم
شماره ۴
زمستان ۱۳۹۰

در جامعه فراصنعتی تأکید از رأی به اشکال خودانگیخته‌تر، خاص‌تر و چالش‌برانگیز نخبگان کنش مدنی در حال دگرگونی است. اشکال جدید ابراز وجود سیاسی، مرزهای سیاست را از قلمرو محدود مبارزات انتخاباتی نخبگان به اشکال بسیار مستقلانه ابراز وجود عمومی گسترش می‌دهند. نوع دموکراسی نمایندگی سنتی نخبه‌محور به دموکراسی مردم‌محور تبدیل می‌شود (کاین و همکاران، ۲۰۰۳: ۱۳۸).

آنها برآنند که دگرگونی از ارزش‌های صنعتی به فراصنعتی، تعدادی از نهادهای کلیدی جامعه صنعتی را تضعیف می‌کند. در قلمرو سیاسی، رشد ارزش‌های فراصنعتی، کاهش احترام به اقتدار و رشد تأکید بر مشارکت و ابراز وجود را به همراه می‌آورد. این روندها در جوامع اقتدارگرا منشأ دموکراسی هستند و در جوامع نسبتاً دموکراتیک منشأ چالش نخبگان.

برای این متفکران، ارزش‌های ابراز وجود بر آزادی فردی، تنوع انسانی و استقلال مدنی تأکید دارند. «ارزش‌های ابراز وجود دربردارنده تأکید فرامادی‌گرایانه بر آزادی فردی و سیاسی، فعالیت‌های معترضانه شهروندان، تساهل نسبت به آزادی دیگران و تأکید بر رفاه ذهنی هستند که در زندگی منعکس می‌شود» (اینگله‌هارت - ولزل، ۱۳۸۹: ۲۸۵).

بر این اساس، نوع فرهنگ سیاسی مناسب دموکراسی خواه رسمی یا کارآمد، دربردارنده مقوله‌های سندروم توسعه انسانی یا ارزش‌های ابراز وجود یا به عبارتی دیگر «رهاینده» است. مقوله‌های شاخص ارزش‌های ابراز وجود شامل ارزش‌های فرامادی‌گرایی، برابری جنسیتی، شاخص استقلال و تساهل نسبت به دیگران است. بر این اساس افراد دارای نوع دموکراتیک فرهنگ سیاسی از ارزش‌های فرامادی برخوردار بوده؛ نگرش مثبتی نسبت به برابری جنسیتی داشته؛ بر ویژگی‌های استقلال و خودمختاری فردی تأکید نموده و رویکرد متساهلانه‌ای در برخورد با «غیر» دارند (اینگلهارت - ولزل، ۲۰۰۵: ۱۳۲).

جدول شماره ۲. ابعاد و زیرمجموعه‌های شاخص فرهنگ سیاسی

موافقت با مستقل بودن	شاخص استقلال	فرهنگ سیاسی (ارزش‌های رهاینده)
مخالفت با مطیع و فرمانبردار بودن		
مخالفت با باور و اعتقادی بودن		
تقدم حاکمیت بر نظم و ثبات سیاسی	ارزش‌های فرامادی‌گرایی	
تقدم آزادی‌گفتار بر نظم و ثبات سیاسی		
تقدم امور محلی بر دفاع و مبارزه علیه جرائم	نگرش به برابری جنسیتی	
مخالفت با اینکه مردان رهبران سیاسی بهتری هستند		
مخالفت با اینکه تحصیلات برای پسران مهم‌تر است		
مخالفت با اینکه مردان حق بیشتری برای اشتغال دارند	شناخت و نگرش به دموکراسی	
مخالفت با گویه اخذ مالیات از ثروتمندان و تقسیم آن در میان فقرا		
مخالفت با تفسیر قوانین توسط مقامات مذهبی		
موافقت با گویه مردم در انتخابات آزاد رهبرانشان را انتخاب کنند		
مخالفت با گویه تقسیم کمک‌های دولتی در میان بیکاران		
مخالفت با گویه زمانی که حکومت بی‌کفایت باشد، ارتش قدرت را در دست گیرد		
موافقت با گویه حقوق مدنی از آزادی‌های افراد محافظت می‌کند		
مخالفت با گویه دموکراسی دارای اقتصادی مرفه است		
مخالفت با گویه مجرمان به شدت تنبیه می‌شوند		
موافقت با گویه شهروندان می‌توانند در فرآیندها قوانین را تغییر دهند		
موافقت با گویه زنان حقوق برابری مانند مردان دارند	نگرش	
مخالفت با گویه داشتن رهبر قدرتمند		
مخالفت با گویه داشتن حکومت نظامی		
موافقت با داشتن حکومت دموکراتیک		
مخالفت با داشتن حکومت بنیادگرای دینی		

(همان، ۱۳۱)



قومیت و فرهنگ سیاسی

اگرچه مفهوم قومیت اصطلاح کهنی است که عموماً برای توصیف مشرکان یعنی غیرهلنی‌ها و سپس غیریهودیان یا غیرمسیحیان به کار می‌رفت، کاربرد عمومی و آکادمیک آن نسبتاً مدرن است. به بیانی جامعه‌شناختی، این مفهوم در سال ۱۹۵۳ توسط دیوید رایزمن طرح شده و تنها در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بود که کاربرد گسترده‌تری یافت (مالشویچ، ۲۰۰۴: ۲) و البته از همان آغاز به عنوان مفهومی پیچیده و بغرنج در جامعه‌شناسی مطرح بوده است.

پایان استعمار، فروپاشی جهان کمونیسم به‌ویژه تجزیه اتحاد شوروی، مهاجرت سیل عظیم مهاجران از کشورهای آسیایی به اروپا و امریکای شمالی و اخیراً جهانی شدن و مباحث مرتبط با آن بر پیچیدگی تعریف مفهوم افزوده است، از این رو گاه قومیت مترادف تبار یا سرزمین، گاه همراه نژاد و در زمان‌هایی نیز با بیگانه بودن و غیریت همراه بوده است. به هر روی، پیش‌زمینه و بنیان جامعه‌شناختی تعاریف قومیت را می‌توان در آثار فردریک بارث یافت. بارث با نگاهی عام‌گرایانه و درون - برون، شناسایی و تفکیک افراد بر مبنای قومیت را منوط به ارتباط و تعامل با سایر گروه‌های اجتماعی اقلیت و اکثریت می‌دانست. به عبارتی بر آن بود که «تماس اجتماعی پیش شرط تفاوت گروه قومی است» (همان: ۶-۲). پس از بارث تعاریف متنوع دیگری از اشکال خاص گرایانه مدرنیستی مبتنی بر تز «کوره مذاب» تا تئوری «بیداری اقوام» و... مطرح شده و تعاریف جدیدتر عموماً قومیت را در راستای سیاست و اهداف سیاسی تعریف کرده‌اند. امروزه مفهوم قومیت بیش از هر مقوله دیگری به جزئی از امور و مباحث سیاسی تبدیل شده است. به بیان جامعه‌شناختی، قومیت به رغم تنوع در تعاریف، تازه‌ترین مثال از فرهنگ سیاسی شده است.

ویلیام ریسینگر در مطالعه‌ای با عنوان رنسانس فرهنگ سیاسی (۱۹۹۵) ادعا کرد تحقیقات آینده در مورد فرهنگ سیاسی باید عمده توجه خود را بر تبیین خرده‌فرهنگ‌های ناشی از گروه‌های مختلف درون جوامع متمرکز کنند. به عبارتی، به باور او نوع فرهنگ سیاسی شهروندان در جوامع چندقومی و چندفرهنگی از هویت قومی و فرهنگی شهروندان بسیار اثرپذیر است. مبحث مطالعه خرده‌فرهنگ‌ها به‌ویژه در رابطه با نگرش‌ها و باورها به مطالعات دیوید الکنیس و ریچارد سایمون (۱۹۷۴، ۱۹۸۰) بازمی‌گردد. آنها در مطالعه‌ای پیرامون نتایج انتخابات کانادا به این نتیجه رسیدند که مرزهای ایالتی که مبتنی بر ویژگی‌های قومی ترسیم شده‌اند، مرزهایی پایدار و مؤثر بر باورها و نگرش‌های افراد درون مرزها هستند. این متفکران



با تفکیک کانادایی‌های فرانسوی و بریتانیایی‌های فرانسوی بر مبنای مقوله‌هایی مانند اعتماد، کارآمدی و تنوع آرا، شواهد تجربی‌ای را برای تئوری خویش ارائه کرده و بعدها با طرح ایده «جهان‌های کوچک»^۱ تئوری خویش را گسترش دادند. جهان‌های کوچک معرف مرزهای قومی - ایالتی‌اند که دربردارنده فرهنگ‌های متفاوتی از فرهنگ کلان جامعه هستند.

برایان سیلور و کاتلین داوولی (۱۹۹۸، ۲۰۰۰) نیز در بررسی فرهنگ سیاسی اهمیت خاصی برای موضوع و مقوله قومیت قائل می‌شوند. سیلور و داوولی تز اهمیت قومیت در تنوع ارزش‌های سیاسی را در مباحث سیاسی و به‌ویژه پذیرش یا رد ارزش‌های سیاسی دموکراتیک مطرح کرده‌اند (سیلور و داوولی، ۲۰۰۰: ۶۷). آنها بر این باورند که هویت‌های قومی آلترناتیو اصلی برای وابستگی‌های ملی بوده و محتمل‌ترین منبع تنوع سیستماتیک در فرهنگ سیاسی هر کشوری به شمار می‌آیند و چنین نتیجه می‌گیرند که «تأثیر میزان توافق بر ارزش‌های سیاسی بنیادی میان اعضای گروه‌های مختلف قومی در جوامع چندقومی بر نحوه عملکرد نهادهای دموکراتیک و نیز فرایند دموکراتیزاسیون جوامع در حال گذار احتمالاً بسیار مهم باشد» (همان: ۶۹). آنها با هدف توجه به ارتباط مفهومی بین فرهنگ و قومیت مبتنی بر وابستگی قومی، مذهبی، نژادی یا زبانی به سنجش میزان اختلاف در ارزش‌های سیاسی ناشی از تفاوت‌های قومی نزدیک شدند و در این باره تأکید می‌کنند که «تفاوت در حمایت از ارزش‌های دموکراتیک میان گروه‌های قومی در درون کشورها بسیار بیش از آن است که پدیده‌ای تصادفی قلمداد شود» (سیلور و تیما، ۱۹۹۸: ۴۳).

آیلسا هندرسون^۲ (۲۰۰۳، ۲۰۰۷) بر اهمیت مرزهای ایالتی و قومیتی برای فرهنگ سیاسی تأکید کرده است. او با رد مقایسه‌ها میان فرهنگ سیاسی کشورها (فرهنگ سیاسی امریکا در تقابل با کانادا) تأکید نمود بر مبنای گونه‌های فرهنگ سیاسی و نوع وابستگی قومی - ایالتی در کانادا می‌توان حداقلاً سه گونه فرهنگی را از هم تفکیک کرد (هندرسون، ۲۰۰۷: ۵۹۶). وی همچنین عنوان می‌کند که مرزهای محلی درون جوامع بهتر از پس تبیین باورهای سیاسی افراد برمی‌آیند تا بافت کلی جامعه (همان: ۶۱۱).

در ایران نیز محمد عبداللهمی و محمد عثمان‌بر در مطالعه‌ای با عنوان «هویت جمعی و نگرش به دموکراسی در ایران» بر اهمیت هویت‌های قومی برای دموکراسی و به‌ویژه نگرش به دموکراسی تأکید نموده‌اند. آنها با رتبه‌بندی اقوام ایرانی در راستای نگرش به دموکراسی به این



1. Small World
2. Ailsa Henderson

نتیجه رسیده‌اند که «نگرش اقوام مورد بررسی به دموکراسی، مثبت یا نسبتاً مثبت بوده و علاوه بر این، نتایج حاصل بیانگر تأثیر مثبت و معنادار هویت جمعی بر نگرش به دموکراسی است» (عبداللهی و عثمان‌بر، ۱۳۸۵: ۳).

مروری بر منابع تجربی داخلی

پایان‌نامه «بررسی تأثیر طبقه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی (مطالعه موردی: افراد بیست‌سال به بالای شهر شیراز)» اثر داریوش بوستانی در رشته جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز در سال ۱۳۷۹، به بررسی تأثیر طبقه اجتماعی بر فرهنگ سیاسی افراد بیست‌سال به بالای شهر شیراز پرداخته است. در این رساله به نظریات موجود پیرامون فرهنگ سیاسی و قشربندی اجتماعی پرداخته شده و سپس نظریات پارسونز، آلموند، وربا و وارنر به عنوان چهارچوب نظری مورد استفاده قرار گرفته است. متغیرهای مستقل در این تحقیق عبارتند از: تحصیلات، درآمد خانواده، محل سکونت، منزلت شغلی، میزان نفوذ بر تصمیمات خانوادگی، بحث اجتماعی در مدرسه، مشارکت در تصمیم‌گیری در محل کار، فراوانی صحبت کردن در مورد مسائل سیاسی، نوع شغل، جنس، سن و وضعیت تأهل. متغیر وابسته نیز شامل فرهنگ سیاسی است که طبق نظریه پارسونز و آلموند به سه بخش تقسیم می‌شود: (۱) جهت‌گیری شناختی؛ (۲) جهت‌گیری احساسی؛ (۳) جهت‌گیری ارزش‌یابانه. متغیرهای وابسته به طور انتخابی بر روی جهت‌گیری‌های سه‌گانه سنجیده شدند. پاره‌ای از نتایج به شرح زیر هستند. در تجزیه و تحلیل چندمتغیره، متغیرهای مستقل توانستند ۴۱ درصد از تغییرات جهت‌گیری شناختی نسبت به درون‌دادها، ۳۹ درصد از تغییرات جهت‌گیری شناختی نسبت به برون‌دادها، ۱۶ درصد از تغییرات جهت‌گیری ارزش‌یابانه نسبت به برون‌دادها و ۱۳ درصد از تغییرات جهت‌گیری احساسی نسبت به برون‌دادها را تبیین کنند، اما هیچ‌یک نتوانستند تغییرات جهت‌گیری احساسی و ارزش‌یابانه نسبت به برون‌دادها را تبیین کنند.

«پایداری فرهنگ سیاسی سنتی در برابر توسعه سیاسی در کره و ایران» رساله دکتری دال‌سیونگ‌یو است که برای دریافت درجه دکترای علوم سیاسی در دانشگاه تهران انجام شده است. این رساله بر آن است که فرهنگ سیاسی سنتی کره و ایران، به‌ویژه نگرش فرمانروایان و مردم به شیوه اداره کشور و نگرش مردم نسبت به نقش خود در سیاست، مهمترین عامل در مسیر توسعه سیاسی نظام‌های این دو کشور محسوب می‌شود. توسعه سیاسی در این تحقیق



به مفهوم برقراری دموکراسی به شیوه غربی است. به این ترتیب توسعه سیاسی عبارت است از: گسترش مشارکت همگانی برای پاسخ گفتن به نیازهای مربوط به توسعه اقتصادی؛ ورود طبقات گروه‌های اجتماعی جدید به میدان فعالیت سیاسی؛ و انفکاک نهادها و نقش‌های سیاسی برای فراهم کردن زمینه این مشارکت و تأمین کارایی نظام در حل دشواری‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که پیش‌روی نظام قرار می‌گیرد. بنا بر این پژوهش، بعضی از مشخصات پایدار فرهنگ سیاسی سنتی برای شناخت فرایندهای سیاسی کنونی اهمیت اساسی دارد. شناخت رابطه قدرت و ارتباط با رفتار رهبران سیاسی و رویکردهای مردم از جمله مسائل مهم توسعه سیاسی است. دکتر محمود سریع‌القلم در کتابی با عنوان **فرهنگ سیاسی ایرانیان** به بررسی وضعیت فرهنگ سیاسی ایرانیان با استفاده از چهارچوب نظری «فرهنگ سیاسی عشیره‌ای» پرداخته است. این پژوهش در سال ۱۳۸۵، در میان ۱۵۰۰ نفر و با استفاده از پرسشنامه انجام پذیرفته است. نتیجه‌گیری جالبی که ایشان به آن می‌رسند تداوم ویژگی‌های اصلی فرهنگی ایرانیان در سه سطح فردی، رابطه‌ای و ساختاری است. ویژگی‌هایی که در کارهای پیشین نیز بر آن تأکید کرده‌اند. ویژگی‌های سطح فردی مانند: منفی‌بافی، غرور کاذب، کم فکر کردن، کم حوصلگی و... در سطح روابطی مانند بی‌اعتمادی، نگاه ابزاری به دیگران، آشنا نبودن با قوانین... و در سطح ساختاری مشخصه‌هایی مانند فرهنگ عمومی غیرعقلانی، دولتی بودن نظام اقتصادی و بی‌ثباتی نظام سیاسی است.

محمد عبداللهی و محمد عثمان‌بر در مطالعه‌ای با عنوان «هویت جمعی و نگرش به دموکراسی در ایران» بر اهمیت هویت‌های قومی برای دموکراسی و به‌ویژه نگرش به دموکراسی تأکید کرده‌اند. آنها با رتبه‌بندی اقوام ایرانی در راستای نگرش به دموکراسی به این نتیجه رسیده‌اند که «نگرش اقوام مورد بررسی به دموکراسی مثبت یا نسبتاً مثبت است و علاوه بر این، نتایج حاصل بیانگر تأثیر مثبت و معنادار هویت جمعی بر نگرش به دموکراسی است» (عبداللهی و عثمان‌بر، ۱۳۸۵: ۳). به عبارتی آنها بر وجود پیوستگی مهم میان قومیت و سیاست تأکید ورزیده‌اند.

پرسش‌ها و فرضیه‌های تحقیق

گونه فرهنگ سیاسی شهروندان سنندجی در کجای پیوستار فرهنگ سیاسی دموکراتیک قرار می‌گیرد؟

این نوشتار همچنین در پی بررسی دو فرضیه اصلی است: (۱) نوع فرهنگ سیاسی افراد، بسته به رویکرد قومی که اتخاذ می‌کنند، تفاوت دارد؛ به عبارت دیگر میان رویکرد قومی



متساهلانه افراد و نوع فرهنگ سياسي ارتباط وجود دارد؛ ۲) ميان پايگاه اقتصادي - اجتماعي افراد و نوع فرهنگ سياسي دموكراتيک رابطه وجود دارد.

تعريف مفاهيم

فرهنگ سياسي

فرهنگ سياسي به مجموعه ارزش ها، هنجارها و کردارهاي يک فرد در رابطه با امور اجتماعي - سياسي اشاره دارد. *آلموند و پاول*^۱ در مورد معني فرهنگ سياسي خاطر نشان مي کنند: «هر فرهنگ سياسي توزيع خاصي از ايستارها، ارزش ها، احساسات، اطلاعات و مهارت هاي سياسي است. همان گونه که ايستارهاي افراد بر اعمال آنها اثر مي گذارد، فرهنگ سياسي يک ملت نيز بر رفتار شهروندان و رهبران آن در سراسر نظام سياسي تأثير مي گذارد» (طيب، ۱۳۷۵، ۲۳).

لوسين پاي^۳ فرهنگ سياسي را «مجموعه ايستارها، اعتقادات و احساساتي مي داند که به روند سياسي معني مي دهد و فرضيه ها و قواعد تعيين کننده حاکم بر رفتار سياسي را مشخص مي کند» (۱۹۹۵، ۴۲). در اين معني نظام سياسي و فرايند آن تحت تأثير فرهنگ سياسي است و حتي رفتار سياسي تمام بخش هاي جامعه متأثر از فرهنگ سياسي شکل گرفته در آن جامعه است. در اين نوشتار فرهنگ سياسي همان گونه که خاطر نشان شد با اقتباس از تز رونالد اينگلهارت و ولزل سنجيده شده است. آنها فرهنگ سياسي را متناظر با مفاهيم ارزش هاي ابراز وجود و رهاينده مي دانند. ارزش هاي رهاينده ترکيبي از ارزش ها و باورهاست که بر استقلال انساني تاکيد مي کنند. ارزش هاي رهاينده مورد نظر آنها داراي ابعادي است: شناخت و ترجيح دموکراسي؛ نگرش مثبت نسبت به برابري جنسيتي؛ شاخص استقلال و انتخاب ارزش هاي فرامادي گرايان در مقابل ارزش هاي مادي گرايانه.

قوميت

کاربرد عمومي و آکادميک اصطلاح قوميت، نسبتاً مدرن است. به بيان جامعه شناختي، اين اصطلاح در سال ۱۹۵۳ توسط ديويډ رايمن ارائه شده و تنها در دوره ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ کاربرد وسيع تر يافت. با اين وجود، از همان آغاز به عنوان مفهومي بفرنج در جامعه شناسي مطرح بوده است. اگرچه اين مفهوم براي ايجاد فهم خاصي از تفاوت هاي فرهنگي ابداع شد، اما

1. Powel
2. Attitude
3. Pye

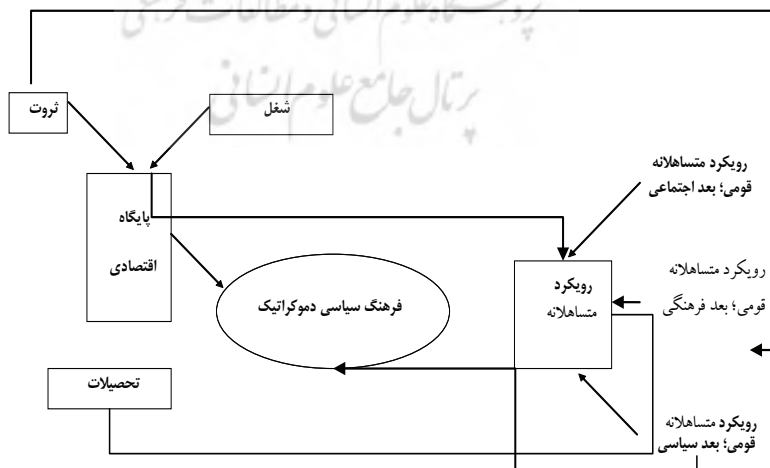


بعدها معانی نسبتاً متفاوتی بر آن مترتب شد. در حالی که سنت آنلگو - آمریکن «قومیت» را عمدتاً به عنوان جایگزینی برای گروه‌های قومی موجود در اجتماع بزرگ‌تر دولت - ملت تلقی می‌کردند، سنت اروپایی همواره از قومیت به عنوان مترادف ملیت استفاده کرده‌اند؛ مفهومی که به لحاظ تاریخی به وسیله تبار یا قلمرو تعریف می‌شود (مالشویچ، ۲۰۰۴: ۵).

پایگاه اقتصادی - اجتماعی

پایگاه اقتصادی - اجتماعی یکی از مهم‌ترین متغیرها در تحقیقات اجتماعی و به‌ویژه در بررسی وضعیت دموکراسی در جوامع مختلف است که در این زمینه بررسی‌های بسیاری از زمان لیپست و شاید حتی پیشتر از او تا به امروز انجام پذیرفته است. سنجش این متغیر معمولاً دشوار است، به‌ویژه در جوامع جهان سوم که افراد از پاسخگویی صحیح در باب موضوعات مالی خودداری ورزیده و هم از آن جهت که تفکیک کاملاً مشخصی از طبقات مختلف وجود ندارد. برای مفهوم‌پندی و تعریف مفهومی این مقوله می‌توان خاطر نشان ساخت که پایگاه اجتماعی اقتصادی شامل گروهی از افراد است که در برخی از شاخص‌های عینی همچون تحصیلات، شغل و درآمد دارای وضعیت تقریباً یکسانی بوده، شیوه زندگی کمابیش مشابهی را دنبال نموده و در نتیجه دارای منزلت اجتماعی بالنسبه یکسانی هستند. در این تحقیق از روش عینی و با استفاده از سه شاخص شغل، تحصیلات و ثروت پایگاه اجتماعی اقتصادی سنجیده شده است. بر این اساس و با توجه به موضوع و عوامل مؤثر بر آن می‌توان مدل نظری موجود در شکل شماره ۱ را ترسیم کرد.

شکل شماره ۱. مدل نظری تحلیل



روش‌شناسی: پژوهش حاضر نوعی بررسی مقطعی^۱ و تبیینی^۲ است. در این تحقیق به دلیل نیازمندی به نظرات پاسخگویان، نوعی بررسی پیمایشی با استفاده از پرسشنامه به سایر روش‌ها ترجیح داده شد. از نظر هدف، یک بررسی کاربردی^۳ و از نظر وسعت پژوهشی پهنانگه^۴ است.

جدول شماره ۲. ضریب آلفای کرونباخ

میزان آلفا	تعداد گویه	سازه‌ها و ابعاد
۸۳ درصد	۱۲	رویکرد متساهلانه قومی:
۶۹ درصد	۴	- رویکرد متساهلانه سیاسی
۷۲ درصد	۴	- رویکرد متساهلانه فرهنگی
۶۸ درصد	۴	- رویکرد متساهلانه اجتماعی
۷۹ درصد	۲۸	فرهنگ سیاسی (متغیر وابسته)
۸۰ درصد	۶	- شناخت دموکراسی
۸۸ درصد	۸	- ترجیح دموکراسی
۸۳ درصد	۵	- ترجیح برابری جنسیتی
۶۷ درصد	۳	- ویژگی‌های فردی دموکراتیک
۷۱ درصد	۳	- کنش چالش‌برانگیز برای نخبگان
۸۱ درصد	۲	- اموری که کودکان باید بیاموزند



جامعه آماری پژوهش افراد ۱۸ تا ۵۰ ساله شهر سنندج مرکز استان کردستان است. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران محاسبه گردید که در آن دقت برآورد ۰/۵ درصد = d و P و Q بر اساس محاسبه از نمونه ۳۸ موردی مطالعه مقدماتی بر مبنای ۴۰ درصد به ۶۰ درصد انتخاب شدند. این میزان PQ بر اساس محاسبه نسبت‌های ابعاد مختلف و انتخاب بیشترین میزانی که یک بعد به خود اختصاص داد، انجام پذیرفت. بر این اساس و با سطح اطمینان ۹۵ درصد نمونه‌ای به تعداد ۳۴۰ نفر انتخاب شدند. همچنین واحد تحلیل پژوهش حاضر، فرد و قلمرو زمانی تحقیق، شش ماهه دوم سال ۱۳۸۸ است.

1. Cross Sectional
2. Explaining
3. Applied
4. Extensive

نحوه نمونه‌گیری پژوهش به صورت سهمیه‌ای بود که پس از تعیین طبقات فرعی و مشخص کردن سهم هریک از طبقات از نمونه کل، افراد انتخاب و به شیوه مصاحبه و پرسشنامه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند (به جدول شماره ۳ رجوع کنید). همچنین میزان روایی^۱ سازه‌های متعدد پژوهش بر اساس آلفای کرونباخ در جدول شماره ۲ آمده است که به نظر می‌رسد همه سازه‌های مورد مطالعه در حد مطلوبی دارای روایی‌اند.

جدول شماره ۳. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی

متغیر	ابعاد	فراوانی	درصد
سن	۱۸-۲۸	۱۵۳	۴۵
	۲۹-۳۹	۱۱۷	۴/۳۴
	۴۰ به بالا	۷۰	۶/۲۰
جنس	مرد	۱۸۷	۵۵
	زن	۱۵۳	۴۵
وضعیت تأهل	متأهل	۱۵۰	۴۴
	مجرد	۱۹۰	۵۶
تحصیلات	بی‌سواد	۷	۱/۲
	زیر دیپلم	۵۸	۱/۱۷
	فوق دیپلم و لیسانس	۱۶۴	۲/۴۸
	فوق لیسانس و بالاتر	۱۰۸	۸/۳۱
	بی‌جواب	۳	۹/۰

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش در دو قسمت ارائه می‌شود. در قسمت نخست به ویژگی‌های زمینه‌ای (جمعیت‌شناختی) اشاره شده است، به طوری که پس از توصیف آن متغیرها از طریق ارائه درصد، به رابطه آنها با فرهنگ سیاسی پرداخته می‌شود و در قسمت دوم علاوه بر توصیف و تحلیل متغیرهای اصلی تحقیق و آزمون فرضیات، تحلیل چندمتغیره بر اساس رگرسیون چندگانه با روش گام‌به‌گام نیز ارائه می‌گردد.

۱. ویژگی‌های زمینه‌ای (جمعیت‌شناختی)

برخی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی افراد مورد مطالعه همراه با رابطه احتمالی آن در جدول

1. Reliability



شماره ۳ آمده است. همان‌گونه که در جدول فوق مشاهده می‌شود، پاسخگویان از لحاظ سنی به سه گروه تفکیک شده‌اند که به جهت میزان بالای جمعیت گروه نخست، فراوانی آنها در نمونه نیز بیش از سایرین است (جدول شماره ۳ این ویژگی‌ها را تشریح نموده است).

جدول شماره ۴. توصیف متغیرهای اصلی پژوهش

سازه و ابعاد	میانگین	انحراف معیار	حداکثر	حداقل
رویکرد متساهلانه قومی: - رویکرد متساهلانه سیاسی - رویکرد متساهلانه فرهنگی - رویکرد متساهلانه اجتماعی	۳۴/۴۲	۲۴/۲۲	۴۸	۱۲
	۹/۴۶	۳/۵۳	۱۶	۴
	۱۳/۳۸	۳/۳۳	۱۶	۴
	۱۱/۶۱	۷/۳۴	۱۶	۴
پایگاه اقتصادی - اجتماعی	۹/۲۳	۱۶/۸۱۹		
فرهنگ سیاسی دموکراتیک (متغیر وابسته) - شناخت دموکراسی - ترجیح دموکراسی - ترجیح برابری جنسی - ویژگی‌های فردی دموکراتیک - اموری که به بچه‌ها آموزش داد - کنش به چالش کشنده نخبگان	۷۵/۶۰	۶۹/۲۳۷	۱۱۲	۲۸
	۱۸/۰۵	۷/۵۲۱	۲۴	۶
	۲۳/۵۸	۱۰/۲۸۶	۳۲	۸
	۱۳/۴۸	۱۱/۸۷۹	۲۰	۵
	۸/۹۹	۱/۸۱۲	۱۲	۳
	۶۵/۴	۱/۱۸۷	۸	۲
	۶/۸۵	۶/۸۹۳	۱۲	۳

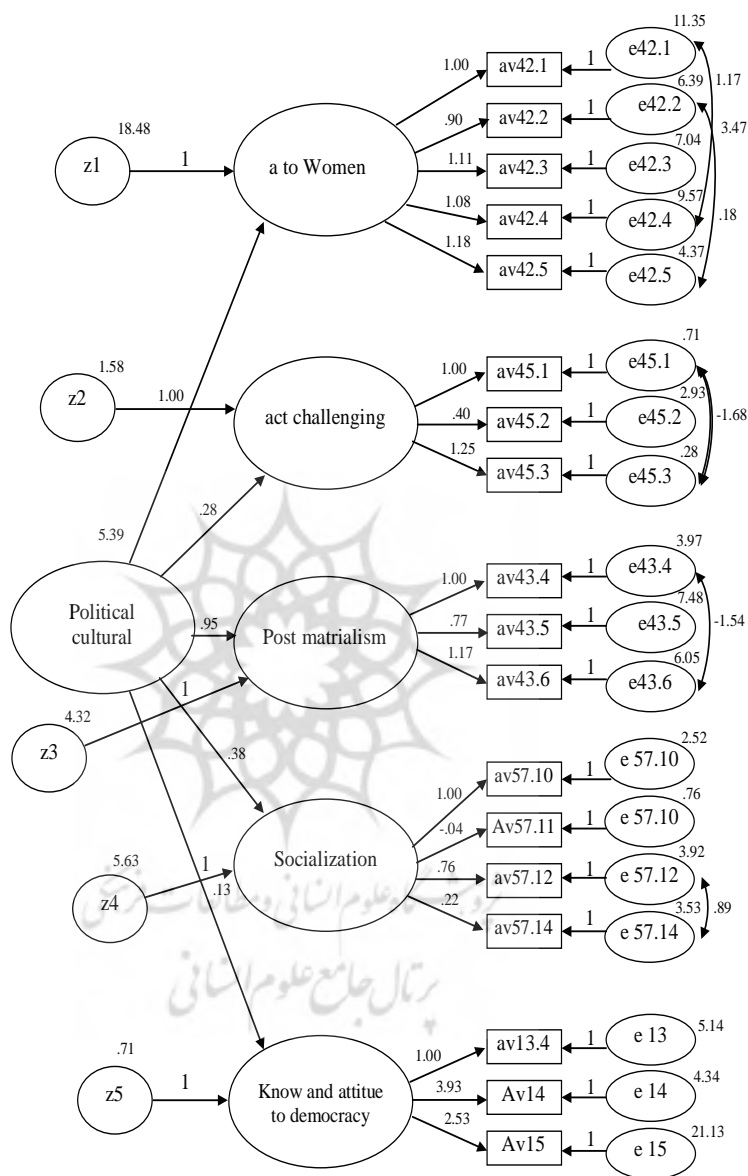


شاخص فرهنگ سیاسی

مدل اندازه‌گیری و اعتبار سازه

مدل اندازه‌گیری برای سازه اصلی فرهنگ سیاسی در این مطالعه مشتعل بر شش متغیر پنهان است که علاوه بر سازه اصلی، متغیرهای شناخت دموکراسی، ترجیح دموکراسی، نگرش به برابری جنسیتی، ویژگی‌های فردی، جامعه‌پذیری کودکان و کنش به چالش کشنده نخبگان را شامل می‌شوند.

شکل شماره ۲. مدل عاملی تأییدی مرتبه دوم برای اندازه‌گیری سازه فرهنگی سیاسی



همان‌طور که در قسمت‌های قبل توضیح داده شد این مدل دارای مبنای نظری است. نتایج مربوط به ارزیابی کلیت مدل اندازه‌گیری تدوین شده در جدول شماره ۵ گزارش شده است. کلیه شاخص‌های برازش محاسبه شده در دو گروه شاخص‌های تطبیقی و مقتصد که معیار اصلی برای



ارزیابی مدل تدوین شده هستند، در دامنه قابل قبول یا نزدیک به آن قرار دارند. چنین وضعیتی با توجه به پیچیدگی مدل اندازه‌گیری تدوین شده به لحاظ تعدد شاخص‌های تعریف شده برای هر سازه و همچنین مرتبه دوم بودن مدل تدوین شده وضعیت مطلوبی را نشان می‌دهد. در مجموع می‌توان به این نتیجه رسید که داده‌های گردآوری شده در کل و همچنین برای هر یک از گروه‌های فرعی مورد مطالعه، مدل تدوین شده نظری برای اندازه‌گیری سازه فرهنگ سیاسی را مورد حمایت قرار می‌دهند و چنین حمایتی به عنوان اعتبار سازه مدل تدوین شده نیز تفسیر می‌شود.

جدول شماره ۵. شاخص برازش مدل اولیه و مدل اصلاح شده

مدل تدوین شده درجه آزادی = ۲۳۸	شاخص			نوع شاخص
	دامنه قابل قبول (قاسمی، ۱۳۸۸)	معادل فارسی	علامت اختصاری	
کل				
۰/۹۰۱	۰/۹۰ - ۱	شاخص برازش تطبیقی	CFI	تطبیقی
۰/۸۹۹	۰/۹۰ - ۱	شاخص توکر - لویس	TLI	
۰/۶۳۲	۰/۵۰ - ۱	شاخص برازش هنجار شده مقتصد	PNFI	مقتصد
۰/۷۳۵	۰/۵۰ - ۱	شاخص برازش تطبیقی مقتصد	PCFI	
۰/۰۳۳	۰ - ۰/۰۸	ریشه میانگین مربعات خطای برآورد	RMSEA	
۰/۹۸۲	۰/۹۵ - ۱	شاخص نیکویی برازش	GFI	مطلق
۰/۹۵۱	۰/۹۵ - ۱	شاخص نیکویی برازش اصلاح شده	AGFI	
۵۷۱/۶۵	وابسته به حجم نمونه	مقدار کای اسکوئر	Chi-Square	
۰/۰۰۰	وابسته به حجم نمونه	سطح معناداری	P-Value	



گونه فرهنگ سیاسی و متغیرهای مبین بر آن

کریس پاجن (۱۹۹۷) گونه‌شناسی را این گونه تعریف می‌کند: «گونه‌شناسی به طور ساده نظام گروه‌بندی است که می‌تواند به تیپ‌ها یا انواع ارجاع داده شود. اعضای هر نوع دارای صفاتی

هستند که آنها را به همدیگر ربط می‌دهد و ایشان را از سایر انواع جدا می‌سازد». بر این اساس می‌توان خاطر نشان کرد که هرگونه یا نوع از لحاظ برخی از ویژگی‌ها به عنوان یک گروه همگرا شناخته می‌شود. گروهی که به علت داشتن ویژگی‌های مشترک از سایر گروه‌ها متمایز شده است. در این راستا گروه‌بندی‌های چندی از فرهنگ سیاسی انجام پذیرفته که بارزترین آنها از سوی آلموند و وربا عنوان شده است. نوع‌شناسی حاضر اگرچه در باب سنجش فرهنگ سیاسی بسیار متأثر از تز اینگلهارت و ولزل است، اما از زاویه تفکیک چهارگانه انواع بدیع بوده و ایده نویسندگان است.

جدول شماره ۶. گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی مردم شهر سنندج

گونه‌های فرهنگ سیاسی	فراوانی	درصد
اقتدارگرا	۲	۰/۶
مستعد اقتدارگرایی	۶۸	۲۰
دموکراتیک	۲۰	۵۰/۹
مستعد دموکراسی	۲۵۰	۵.۷۳



در این زمینه و با توجه به تجمیع ابعاد چندگانه فرهنگ سیاسی و البته حذف پاره‌ای از آنها با روش‌های آماری گونه‌شناسی چهارگانه‌ای از فرهنگ سیاسی ارائه شده که از فرهنگ سیاسی اقتدارگرا تا فرهنگ سیاسی دموکراتیک امتداد دارد. بر این اساس، اگر گونه‌های فرهنگ سیاسی به صورت یک پیوستار مد نظر قرار گیرد، یک سر طیف، گونه کاملاً اقتدارگرا و سر دیگر طیف، گونه کاملاً دموکراتیک قرار دارد و هرچه بر میزان میانگین افزوده شده و به ماکزیمم نمره گونه‌های فرهنگ سیاسی نزدیک شود، گونه فرهنگ سیاسی تمایل به دموکراتیک‌تر شدن دارد. در این راستا، فرهنگ سیاسی مردم شهر سنندج را می‌توان در گونه فرهنگ سیاسی مستعد دموکراسی قرار داد، زیرا میانگین آن در محلی قرار دارد که نشان‌دهنده این مهم است؛ به عبارت دیگر، اگر فرایند کسب رفتار دموکراتیک را در چهار مرحله شناخت، نگرش مثبت، باور نهادینه‌شده یا نهادینه شدن ارزش‌های دموکراتیک و رفتار دموکراتیک ملاحظه نمود، فرهنگ سیاسی مستعد دموکراسی در میان مراحل نگرش مثبت و نهادینه شدن قرار داشته و از آن رو که به رفتار تبدیل نشده هنوز کاملاً دموکراتیک نیست. حرکت از مراحل چهارگانه فرایند فوق بر اساس مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی این پژوهش به‌درستی با استفاده از میانگین به‌دست‌آمده قابل

شناسایی و تحلیل است. این نتیجه‌گیری با جمع‌بندی کسانی که به راه‌های دیگری وضعیت جامعه ایرانی را در کلیت آن در موضوع دموکراسی مورد بررسی قرار داده‌اند، نقاط مشترکی دارد. به عنوان نمونه *وانهانن* در کتاب *اخیرش* با بررسی پنج مؤلفه درباره دموکراسی در ۱۷۲ کشور جهان، در مورد ایران چنین نتیجه می‌گیرد: «در میان کشورهای خاورمیانه و نفت‌خیز انتظار ما آن است که ایران بهترین شانس را برای دموکراتیزاسیون داشته باشد» (وانهانن: ۲۰۰۳: ۱۱۳). اینگلهارت و ولزل نیز در بررسی فرهنگ سیاسی ایران به چنین جمع‌بندی رسیده‌اند: «ایران یکی از استثناهای معناداری است که نسبت به ارزش‌های مردم‌ش، سطح پایین‌تری از دموکراسی را داراست. ایران، در میان همه کشورهای اسلامی، قوی‌ترین فشارها را برای آزادسازی در درون جامعه‌اش نشان می‌دهد» (اینگلهارت و ولزل: ۲۰۰۵، ۱۹۴). بر این اساس می‌توان خاطر نشان کرد که فرهنگ سیاسی مردم سنندج آمادگی پذیرش دموکراسی را البته نه به طور کامل داراست.

توصیف متغیرهای اصلی و تحلیل فرضیات

همان‌گونه که در چهارچوب نظری نیز توضیح داده شد، نوع فرهنگ سیاسی به عنوان یک متغیر وابسته متأثر از برخی شرایط و زمینه‌هاست (متغیرهای مستقل)، در جدول شماره ۴ میانگین و انحراف معیار متغیر وابسته و متغیرهای مستقل آمده است. به طوری که میانگین نوع فرهنگ سیاسی در بین مردم شهر سنندج ۷۵/۶۰ درصد می‌باشد و میانگین سایر متغیرهای مستقل نیز در جدول آمده است.

جدول شماره ۷. روابط متغیرهای زمینه‌ای با فرهنگ سیاسی دموکراتیک

شاخص‌ها	همبستگی (r)	معناداری
تحصیلات پاسخگو	۰/۱۵۴	۰/۰۰۰
میزان درآمد پاسخگو	۰/۱۵۵	۰/۰۰۰
رویکرد متساهلانه قومی: بعد سیاسی	۰/۲۱۴	۰/۰۰۰
رویکرد متساهلانه قومی: بعد فرهنگی	۰/۲۳۳	۰/۰۰۰
رویکرد متساهلانه قومی: بعد اجتماعی	۰/۱۳۳	۰/۰۰۰

همان‌گونه که در مدل نظری پژوهش آورده شده، به لحاظ نظری مجموعه عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی دموکراتیک که در این پژوهش بررسی می‌شوند شامل پایگاه اقتصادی - اجتماعی، نوع رویکرد دینی و نوع رویکرد متساهلانه قومی است. در جدول شماره ۷ به رابطه



متغیرهای مندرج در مدل نظری در قالب فرضیات ارائه شده پرداخته می‌شود و میزان همبستگی و سطح معنی‌داری آنها نیز ذکر خواهد شد. همان‌گونه که در جدول نمایان است، میان ابعاد مختلف شاخص‌های رویکرد قومی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی افراد و نوع دموکراتیک فرهنگ سیاسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

این گونه‌های فرهنگ سیاسی بدون تردید از عوامل و عناصر بسیاری تأثیرپذیرند، اما آنچه در این مجال اهمیت دارد، هویت‌های جمعی و رویکردهای مبتنی بر آنان است. در این زمینه، فرهنگ سیاسی به دو گونه دموکراتیک و غیردموکراتیک تفکیک شده و روابط میان انواع آن با متغیرهای مبتنی بر هویت سنجش شدند. جدول زیر به لحاظ آماری روابط میان این متغیرها را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۸. آزمون فرضیات و ضرایب مرتبط با آن

فرضیه‌ها	همبستگی (r)	معناداری
بین رویکرد قومی متساهلانه و فرهنگ سیاسی دموکراتیک رابطه وجود دارد.	۰/۳۱۳**	۰/۰۰۰
بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک رابطه وجود دارد.	۰/۲۰۳**	۰/۰۰۰

بر اساس اطلاعات جدول شماره ۸ در مورد میزان همبستگی و سطح معناداری هر یک از متغیرهای مستقل و وابسته می‌توان خاطر نشان کرد که بجز فرضیه رابطه رویکرد دینی اصلاح طلبانه و فرهنگ سیاسی دموکراتیک، سایر متغیرهای مستقل مورد پژوهش با فرهنگ سیاسی دموکراتیک همبستگی و رابطه دارند و از این روی می‌توان گفت فرهنگ سیاسی دموکراتیک مردم شهر سنندج با رویکرد متساهلانه قومی، و پایگاه اجتماعی - اقتصادی رابطه معناداری دارد.

تحلیل چندمتغیره

با استفاده از روش رگرسیون چندگانه با روش گام‌به‌گام سهم کلیه متغیرهای زمینه‌ای و اصلی (مسلم) پژوهش در تبیین واریانس نوع فرهنگ سیاسی دموکراتیک مورد بررسی قرار گرفتند و به ترتیب چنان‌که در جدول شماره ۸ نمایان است، تمامی متغیرها وارد مدل شدند.



جدول شماره ۹. سهم متغیرهای مورد مطالعه در روش رگرسیون گام به گام

Sig	F	R ²	R	متغیرهای مستقل
۰/۰۰۰	۷۵/۵۸	۰/۳۱۰	۰/۵۵۶	رویکرد متساهلانه قومی
۰/۰۰۰	۵۸/۹۴	۰/۳۴۵	۰/۵۸۷	رویکرد متساهلانه قومی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی

بر اساس اطلاعات جدول شماره ۹، رویکرد متساهلانه قومی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی و رویکرد دینی سکولار ۳۳/۶ درصد از واریانس گونه فرهنگ سیاسی دموکراتیک را تبیین می کنند ($R=۰/۱۰۵$ و $R^2=۰/۳۶۶$). به منظور مقایسه ضریب تبیین و پیش بینی هریک از متغیرهای مورد مطالعه، جدول شماره ۱۰ ارائه می شود.

جدول شماره ۱۰. ضرایب تبیین و پیش بینی متغیر وابسته

معناداری	t	ضرایب استاندارد شده	ضرایب غیراستاندارد		اجزای جدول	
		Beta	انحراف معیار	B		
					Constant (ثابت)	
۰/۰۰۰	۵/۸۸۷	۰/۲۹۶	۰/۰۷۷	۰/۴۵۴	رویکرد متساهلانه قومی	X1
۰/۰۰۰	۴/۲۴۷	۰/۱۸۸	۰/۰۸۳	۰/۳۵۲	پایگاه	X2

بر اساس جدول شماره ۱۰ رویکرد متساهلانه قومی دارای بیشترین تأثیر ($۰/۲۹۶$) و متغیرهای پایگاه از این منظر با تأثیرگذاری ($۰/۱۸۸$) در مرحله بعدی اثرگذاری قرار گرفته است. علاوه بر آن، به منظور تأیید مدعای ملاحظات فوق درباره روابط میان متغیرها، در ذیل مدل ساختاری و مدل های اندازه گیری ارائه می شود.

مدل تدوین شده بر مبنای چهارچوب نظری و مدل نظری طرح شده است. به نوعی که هریک از پارامترهای آزاد تعریف شده در مدل دارای پیشینه نظری و در مواردی نظری و تجربی هستند. به عبارت دیگر رویکرد مورد نظر در مطالعه حاضر عمدتاً رویکرد تأییدی^۱ است تا رویکرد مدل های

1. Confirmatory Approach



جایگزین^۱ یا اکتشافی^۲. مدل شامل سه مدل عاملی مرتبه اول^۳ در نقش مدل‌های اندازه‌گیری و یک مدل ساختاری شامل رابطه‌های یک‌سویه تعریف‌شده بین متغیرهای بیرونی و درونی است. با توجه به اینکه توضیح روابط میان متغیرها و اثرات آن بیشتر توضیح داده شد، لذا در این مجال تنها به تأکید بر مستندات آماری برای تأیید روابط میان متغیرها و همچنین تأیید مدل اکتفامی شود. در این باره می‌توان به دو دسته شاخص اشاره کرد. شاخص‌های کلی نیکویی برازش که در مدل فوق همه آنها تقریباً بسیار به وضعیت ایدئال نزدیک یا در وضعیت ایدئال قرار دارند. به عنوان مثال AGFI و GFI هر دو در حد ۹۰ یا بالاتر از آن قرار دارند که سطح ایدئال وضعیت آنها را گزارش می‌کند. همچنین RMSEA با کسب ۰/۵۱ بسیار به سطح ایدئال (۰/۵) و کمتر از آن) نزدیک است. دسته دوم شاخص‌های جزئی نیکویی برازش هستند که همه آنها حکایت از برازش مدل دارند. در این زمینه توجه به ارقام P-value از اهمیت برخوردار است که تمامی ارقام آن در مدل فوق هم برای ضرایب ساختاری و هم برای بارهای عاملی بیش از ۱/۹۶ (سطح ایدئال) هستند. بر این اساس می‌توان خاطر نشان کرد که شاخص‌های برازش کلی و جزئی مدل نیز در مجموع حاکی از قابل قبول بودن مدل است و داده‌های تجربی گردآوری‌شده، مدل نظری را تا حد زیادی حمایت می‌کنند.

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر درصدد گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی و پیوستگی آن با هویت به‌ویژه هویت قومی برآمده است. به عبارتی در این مطالعه، شاخص‌های «انسان دموکراتیک» که مقدمه‌ای است بر حکومت دموکراتیک مورد آزمون قرار گرفت. سنجش گونه‌های فرهنگ سیاسی شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر سنندج به واسطه مؤلفه‌های مورد نظر، بر پیوستاری چهاروجهی شامل کاملاً دموکراتیک، مستعد دموکراسی، مستعد اقتدارگرایی و کاملاً اقتدارگرا انجام پذیرفت. نتایج تحقیق حکایت از انطباق فرهنگ سیاسی شهروندان سنندجی با گونه مستعد دموکراتیک داشت. گونه فرهنگ سیاسی مستعد مبتنی بر شاخص‌های فرهنگی در راستای سیاست و در فرایند کسب رفتار دموکراتیک (این فرایند چهار مرحله دارد: دانش، نگرش، باور و رفتار)، در میانه‌های مراحل نگرش و نهادینه شدن باور قرار می‌گیرد؛ از این رو چه‌بسا انتظار رفتار دموکراتیک از شهروندان در ابعاد مختلف هنوز چندان منطقی نباشد. چنین نتایجی به‌صراحت

1. Alternative Model Approach
2. Explanatory Approach
3. First-order Model



با نتایج تحقیقات در رابطه با وضعیت مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی و فرهنگ سیاسی به عنوان یک کل، در ایران و به طور خاص در کردستان همخوانی دارند. نتایج تحقیق با مطالعه محمد عبداللهی و حسین عثمان‌بر (۱۳۸۵) در مورد نگرش کردها به دموکراسی منطبق است، چه آنکه نتایج هر دو تحقیق حکایت از نگرش کاملاً مثبت کردها به دموکراسی دارند. این نتایج همچنین با نتایج احمدی و قاسمی (۱۳۸۹ در دست چاپ) در رابطه با گونه فرهنگ سیاسی کردهای ایران انطباق دارد. نتایج همچنین با مطالعات اینگلهارت و ولزل (۱۳۸۹) که گونه فرهنگ سیاسی در کشور ایران را مستعد دموکراسی دانسته‌اند و همچنین با نتایج تاتو وانهانن (۲۰۰۳) که فرهنگ سیاسی جامعه ایرانی را متفاوت با کشورهای همجوار دیده و آن را در سطح بالاتری یافته است، هماهنگی دارند؛ البته با نتایج مطالعاتی مانند فرهنگ سیاسی ایرانیان اثر محمود سریع‌القلم (۱۳۸۷) همخوانی چندانی ندارد. چه آنکه او فرهنگ سیاسی ایرانیان را «عشیره‌ای» نام نهاده و آن را کاملاً غیردموکراتیک تلقی نموده و نتایج این مطالعه در نقطه مقابل آن قرار می‌گیرد.

در ادامه نوشتار، پیوستگی میان رویکردهای قومی در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی با گونه فرهنگ سیاسی نیز مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حکایت از وجود رابطه معنادار مثبت و قوی بودند و میزان قابل توجهی از واریانس فرهنگ سیاسی دموکراتیک توسط این شاخص تبیین می‌شود (جدول شماره ۹). بر این اساس می‌توان از اهمیت تفاوت و پذیرش آن در مهیا کردن پیش‌زمینه‌های گذار دموکراتیک به‌ویژه در جوامع چندقومی سخن راند. این همان قضیه‌ای است که رونالد اینگلهارت و ولزل (۱۳۸۹) نیز در کتاب **نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی** به آن اشاره کرده‌اند: «خاطر نشان می‌کنیم تساهل نسبت به برون‌گروه‌ها مانند مردم سایر نژادها، بیگانگان و... در حال تبدیل شدن به عنصر اساسی دموکراسی است. تأکید بر تساهل نسبت به سایر برون‌گروه‌ها در جوامع صنعتی همه نقاط جهان، به وسیله فرایند تغییر بین نسلی ظاهر شده و گروه‌های نسلی قدیمی‌تر این جوامع نسبتاً به همسالانشان در جوامع کمتر توسعه‌یافته نزدیک‌تر هستند» (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹: ۲۴۳).

علاوه بر سنجش پیوستگی میان هویت و فرهنگ سیاسی، رابطه پایگاه اجتماعی اقتصادی و نوع فرهنگ سیاسی شهروندان سندجی نیز مورد سنجش قرار گرفت. در این مورد، چنانکه ملاحظه شد نوعی رابطه مثبت میان این دو مقوله وجود دارد و شاخص مورد نظر نیز میزان مناسبی از واریانس نوع دموکراتیک فرهنگ سیاسی را تبیین می‌کند. بر این اساس می‌توان نتیجه



گرفت هرچه پایگاه اجتماعی اقتصادی ساکنان شهر سنندج بالاتر باشد، نمره فرهنگ سیاسی آنها بیشتر به سمت دموکراتیک شدن سوق می‌یابد. این نتیجه با نتایج لیبست (۱۹۹۳)، لاری دیاموند (۲۰۰۰، ۲۰۰۲) و ولزل (۲۰۰۰، ۲۰۰۵)، از میان سایرین، همخوانی بیشتری دارد؛ چه آنکه این اندیشمندان نیز بر اثرگذاری وضعیت اقتصادی - اجتماعی (طبقه، منزلت و درآمد) بر دموکراسی در حالت کلی و نوع ارزش‌های جهت‌یافته در راستای دموکراسی تأکید کرده‌اند.



۱. ابوطالبی، علی (۱۳۷۹)، «دیدگاه‌هایی چند درباره یکپارچگی و وحدت ملی»، مترجم: مجتبی مقصودی، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۲ و ۳، زمستان ۱۳۷۸، و بهار ۱۳۷۹.
۲. احمدی، بابک (۱۳۸۴)، *هایدگر و پرسش بنیادین*، تهران: نشر مرکز.
۳. احمدی، حمید (۱۳۷۸)، *قومیت و قوم‌گرایی در ایران، از افسانه تا واقعیت*، تهران: نشر نی.
۴. احمدی، یعقوب (۱۳۸۳)، «جهانی‌شدن و آینده فرهنگی - سیاسی اقوام با تأکید بر قوم کرد»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه اصفهان.
۵. احمدی، یعقوب؛ قاسمی، وحید (۱۳۸۹)، «فرهنگ سیاسی در جوامع چندقومی»، تهران: *مجله نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، در دست چاپ.
۶. اینگلهارت، رونالد؛ ولزل، کریستین (۱۳۸۹)، *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی*، مترجم: یعقوب احمدی، تهران: نشر کویر.
۷. اوزکرملی، اوموت (۱۳۸۳)، *نظریه‌های ناسیونالیسم*، مترجم: محمدعلی قاسمی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
۸. بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: گام نو، چاپ دوم.
۹. بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، *گذار به دموکراسی*، تهران: نشر نگاه معاصر.
۱۰. بیستگی، میگل (۱۳۸۱)، *هایدگر و سیاست*، مترجم: سیاوش جمادی، تهران: نشر ققنوس.
۱۱. خضرزاده، محمد (۱۳۸۳)، «بررسی راهکارهای عملی مقابله با نگرانی‌های امنیت ملی در جوامع چندقومیتی (مورد مطالعاتی عراق)»، *گازانه نويسا*، شماره دوم، سال اول.
۱۲. خوبروی پاک، محمدرضا (۱۳۸۰)، *اقلیت‌ها*، تهران: نشر شیرازه.
۱۳. سربیع‌القلم، محمود (۱۳۸۶)، *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۴. شیبانی، ملیحه (۱۳۸۴)، «وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در ایران»، *رساله دکتری جامعه‌شناسی*، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۵. عبداللهی، محمد و حسین‌بر، محمد (۱۳۸۵)، «هویت جمعی و نگرش به دموکراسی در ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هفتم، شماره ۴، صص ۳۳-۳۷.
۱۶. عبداللهی، محمد و ساعی، علی (۱۳۸۴)، «تحلیل دموکراتیزاسیون در ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ششم، شماره ۳، صص ۲۷-۲۳.
۱۷. مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)، *تحولات قومی در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
۱۸. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۶)، *فرهنگ سیاسی در ایران*، تهران: فرهنگ صبا.



19. Bell, Daniel (1973), *The Coming of ostindustrial Society*, New York: Basic Books.
20. Bell, Daniel (1993), *Communitarianism and Its Critics*, Oxford: Clarendon Press.
21. Diamond, Larry (1999), *Developing Democracy Toward Consolidation*, Baltimore and London: The Johns Hopkins University Press.



22. Diamond, Larry (2003), *How People View Democracy: Findings from Public Opinion Surveys in Four Regions*, Center for the Study of Democracy Paper Series, Irvine, CA.
23. Fukuyama, Francis (2000), "Social Capital", in Lawrence E. Harrison and Samuel P. Huntington (eds.), *Culture Matters: How Values Shape Human Progress*, New York: Basic Books, pp. 99–111.
24. Gibson, James L. (1997), "Mass Opposition to the Soviet Putsch of August 1991: Collective Action, Rational Choice, and Democratic Values", *American Political Science Review*, 91, September, pp. 671–84.
25. Huntington, Samuel P. (1996), *The Clash of Civilizations and the Remaking of the World Order*, New York: Simon & Schuster.
26. Inglehart, Ronald and Christian Welzel (2002), "Political Culture and Democracy", in Howard Wiarda (ed.), *New Directions in Comparative Politics*, New York: Westview Press, pp. 141–164.
27. Inglehart, Ronald and Christian Welzel (2003), "Political Culture and Democracy: Analyzing the Cross-level Linkages", *Comparative Politics*, 36 (October), pp. 61–79.
28. Inglehart, Ronald and Christian Welzel, (2005), *Modernization, Social Change and Democracy*, London, Cambridge University Press.
29. Inglehart, Ronald and Pippa Norris (2002), "Islamic Culture and Democracy: Testing the Clash of Civilization Thesis", *Comparative Sociology*, 1 (3–4), pp. 235–64.
30. Inglehart, Ronald and Pippa Norris (2003), *Rising Tide: Gender Equality and Cultural Change around the World*, Cambridge: Cambridge University Press.
31. Michels, Robert. 1962 [1912], *Political Parties*, London: Collins Books.
32. Putnam, Robert D. (2000), *Bowling Alone, The Collapse and Revival of American Community*, New York: Simon & Schuster.
33. Rothstein, Bo (2000), "Trust, Social Dilemmas and Collective Memories", *Journal of Theoretical Politics*, 12 (4), pp. 477–501.
34. Seligson, Mitchell (2002), "The Renaissance of Political Culture or the Renaissance of the Ecological Fallacy," *Comparative Politics*, 34 (April), pp. 273–92.
35. Vanhanen, Tatu (2003), *Democratization: A Comparative Analysis of 170 Countries*, London: Routledge.
36. Welzel, Christian, Ronald Inglehart and Franziska Deutsch (2004), "Civil Society, Social Capital and Collective Action: Which Type of Civic Activity is Most Democratic?" *Paper presented at the World Values Survey Association's General Assembly*, Budapest: Central European University.
37. Welzel, Christian, Ronald Inglehart and Franziska Deutsch (2004), "Civil Society, Social Capital and Collective Action: Which Type of Civic Activity is Most Democratic?" *Paper presented at the World Values Survey Association's General Assembly*, Budapest: Central European University.